



کنستانتین زریق (2000-1909)، مورخ و سیاستمدار نامدار سوری تبار، در سال 1930 از دانشگاه پرینستون آمریکا دکتری تاریخ گرفت، در دانشگاه‌های کلمبیا و جرج تاون تدریس کرد و سال‌های بسیاری در دانشگاه دمشق، عهده دار کرسی تاریخ بود.

همشهری -ترجمه - دکتر امرالله نیکومنش: کنستانتین زریق (2000-1909)، مورخ و سیاستمدار نامدار سوری تبار، در سال 1930 از دانشگاه پرینستون آمریکا دکتری تاریخ گرفت، در دانشگاه‌های کلمبیا و جرج تاون تدریس کرد و سال‌های بسیاری در دانشگاه دمشق، عهده دار کرسی تاریخ بود.

زریق از مشهورترین منادیان جنبش ملی‌گرای عرب (حرکه القومیین العرب) بود که در جهان روشنفکری عربی، به‌ویژه در جنبش‌های آزادی‌خواهانه برای آزادی فلسطین، تأثیرگذار بوده است. زریق، نخستین کسی است که در کتاب [171#&معنی النکبه&raquo;](#)؛ از روز مهاجرت فلسطینیان از سرزمین اشغال شده و آوارگی آنان، با تعبیر [171#&روز نکبت&raquo;](#) یاد کرده است. برخی از مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: [171#&آگاهی قومی&#171&، &#171&معنای نکبت&#171&، &#171&کدام فردا؟!&#171&، &#171&ما و تاریخ&#171&، &#171&معرکه تمدن&#171&، &#171&ما و آینده&#171& و \[171#&این زمانه انفجارآمیز&#171&.\]\(#\)](#)

نوشته حاضر، ترجمه بخشی از فصل اول کتاب [171#&هذا العصر المتفجر&#171& اوست. در سحرگاه ششم اوت 1945، هواپیمای جنگی آمریکا بمبی را روی هیروشیما رها کرد و چنان قتل عامی به بار آورد که تاکنون هیچ ابزار جنگی ایجاد نکرده است. این \[171#&انفجار&#171&، نشانه انتقال به دوران جدیدی از تاریخ بشری بود؛ \\[171#&عصر اتم&#171&.\\]\\(#\\) وسعت این کشتار نیز به دلیل آزاد شدن نیروی جدید و هولناکی بود که دانشمندان آن را از شکافتن اتم به دست آورده بودند. کشورهای بزرگ - از پس این انسان‌کشی آشکار- رقابت در ساختن این بمب‌ها و انفجار آنها را به رقابت‌های دیگر خود افزودند و کوشیدند قدرت آنها را بیشتر و شمار بیشتری از آنها را ذخیره کنند. این رقابت تا آنجا پیش رفت که به بزرگ‌ترین تهدید برای انسان معاصر بدل شد و او را در آستانه جنگی خانمانسوز و بر لبه پرتگاه هلاکت قرار داد.\]\(#\)](#)

انفجار بمب‌های اتمی، به‌رغم خطر و پیامد وحشت زای آن، یگانه مظهر آزادسازی و تولید نیرو در جهان معاصر نیست، بلکه زندگی بشر امروز از جهات گوناگون در معرض [171#&انفجار&#171& است. اینک انسان، شاهد انفجار نیروهای شگفت آورتر و جاری شدن سیلاب‌های جوشان و سریعی است که خبر از آینده‌ای یکسره متفاوت با آنچه در گذشته آموخته یا اکنون می‌آموزد، می‌دهد. چه بسا برخی از این انفجارها عمیق‌تر از انفجار اتمی باشد؛ انفجارهایی که هم عقل در تحلیل آنها درمی‌ماند و هم جسم به اضطراب و وحشت دچار می‌شود.](#)

شاید انفجار اتمی چیزی جز نتیجه ظاهری آن انفجارها نباشد. من در این نوشته، سه گونه انفجار، که زیست کنونی بشر با آن روبه‌رو است، را برگزیده‌ام، به این امید که فهم مضامین آن، هم حقایق امروزی را آشکار کند و هم گره از کار فروبسته مشکلات فردا بگشاید. یکی از این انفجارها، [171#&انفجار علم&#171& است که نمونه‌های جالب آن را می‌توان در آزادسازی نیروی اتم، تسخیر فضا و جنگ‌های ویرانگر جست‌وجو کرد. انفجار علمی به این نمونه‌ها بسنده نکرده، تمام تلاش‌های بشری را، که صرف رویارویی با طبیعت و ادامه زندگی می‌شود، نیز دربرمی‌گیرد. بیشتر تاریخ نگاران، این پیشرفت علمی در دو قرن 16 و 17 در غرب اروپا را \[171#&انقلاب علمی&#171& می‌نامند؛ انقلابی آشکار با پرچمداری کسانی چون: داوینچی، کپرنیک، تیکوبراهه، کیپل، بیکن، گالیله، دکارت و نیوتن؛ انقلابی که ساختار عقلانیت بشری را زیرورو کرد و چهره جدیدی به آن بخشید.\]\(#\)](#)

این اندیشه نو، زوایای پنهان دانش را آشکار می‌کند و دروازه‌های بسته آن را می‌گشاید. گسترش پی‌درپی این اکتشافات نظری، زمینه‌ساز انقلاب دیگری شد که در کوتاه زمان، نه تنها چهره اروپا که چهره تمام جهان را دگرگون کرد؛ انقلاب صنعتی. نیروی علم، پیوسته در پیشرفت و پیامدهای آن در حال گسترش و افزونی بود؛ چندان که در آغاز این قرن بر سرعت خود افزود و در دهه‌های آغازین قرن، به انقلاب علمی جدیدی بدل شد که در قلمرو دانش نظری شکوفا شد و در زمینه علوم کاربردی، شتابی بی‌حد و حصر گرفت. بی شک امروزه در متن انقلابی علمی زیست می‌کنیم که بین گذشته و آینده جدایی افکنده است. تأثیر این انقلاب در زندگی مادی، نظام اجتماعی و اندیشه، بسی شدیدتر و وسیع‌تر از اثر انقلاب علمی اول است. شاید راه خطا نیموده باشیم اگر بگوییم انقلاب علمی دوم، نه فقط اولین ویژگی زندگی کنونی ماست، بلکه بزرگ‌ترین حقیقتی است که - اگر می‌خواهیم فرزندان حال و سازندگان آینده باشیم- لازم است به تدریج، زمام او را در دست بگیریم.

این انقلاب علمی دارای ابعاد متعددی است که به 4 ویژگی آن اشاره می‌کنم:

1 - فراگیری: گسترش این انقلاب، محدود به یک جهت از طبیعت یا زندگی بشر نیست، بلکه بخشی از کاروانی بزرگ با تخصص‌های گوناگون و متنوع است. این کاروان، کاروانی است واحد با پیوندی بنیادین و درونی میان همه اجزای آن که به دلیل فراگیری، عرصه

2 - عمق تئوریک: نخستین انقلاب علمی، جهان‌بینی ما را یکسره دگرگون کرد و انقلاب دوم، تغییری بنیادین در این برداشت جدید ما ایجاد کرد. بنیادهای فیزیک اینیشتین غیر از قواعدی است که فیزیک نیوتن بر آن مبتنی است. این تباین، تقریباً در هر علمی و در هر وجهی از وجوه شناخت، صادق است. حتی روش‌های تحقیق و راه‌های کشف و استدلال تغییر کرده است. اکنون با علمی برخوردار از ابزار و نتایج نوین مواجهیم که در سایه آن، دیدگاه ما به هستی و زندگی، با دیدگاه پیشینمان، تفاوتی ریشه‌ای دارد. وسعت کاربرد: به هر سو می‌نگریم، با این ویژگی مواجهیم و در اختراعات، دست‌ساخته‌های بشر و نیز در پیشرفت‌های فراتر از عقل و خیال، صدایش را می‌شنویم. جهان، از این جهت، در سپهر انقلاب صنعتی دومی به سر می‌برد که تأثیری سهمگین و پیوسته در تغییر اوضاع و احوال زندگی دارد؛ تأثیری چون انقلاب علمی اول و حتی شدیدتر از آن.

3 - سرعت: این پیشرفت شتابنده از دانشمندان، دانشجویان و از هر فرقه و گروه و ملتی، بیداری پیوسته و کوششی دائمی می‌طلبد، به هیچ کس فرصت نمی‌دهد و رحم نمی‌کند. در این وضعیت، هر کس سهل‌انگاری کرده و از وظیفه خود شانه خالی کند، به عقب‌ماندگی محکوم و سهمش از تولید و مشارکت در ساخت تمدن جهانی کم می‌شود، تا آنجا که شایستگی‌اش برای زندگی و بقا را از کف می‌دهد.

از پس این انفجار علمی، که آن را مهم‌ترین انقلاب در زندگی انسان معاصر به شمار می‌آورم، به انفجار دیگری می‌پردازم که نتیجه همین انفجار است؛ &#171; انفجار جمعیت. شمار ساکنان جهان، پیوسته روبه فزونی است؛ انفجاری وحشت‌آور که از سرنوشتی نگران‌کننده خبر می‌دهد. انقلاب علمی و صنعتی، قدرت بشر را در به بند کشیدن منابع طبیعی، کشف منابع جدید و تولید روزافزون، دو چندان کرده است، اما این افزایش تولید، همپای افزایش جمعیت نیست؛ زیرا از یک سو منابع و تولیدات توسعه می‌یابد و از سوی دیگر شمار مصرف‌کنندگان بیشتر می‌شود. گویی در متن مسابقه‌ای عجیب با پیامدهای خطرناک و بی‌پایان هستیم. امروز 2/3 درصد ساکنان زمین قادر به تأمین مایحتاج خود نیستند. پرسش این است که در این وضعیت، جهان با ده‌ها میلیون نفری که هر سال بر شمار جمعیت جهان افزوده می‌شود، چه خواهد کرد؟

شواهد و نمونه‌های انفجار جمعیت بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم: محققان تخمین می‌زنند جمعیت جهان در آغاز میلاد مسیح به حدود 250 میلیون و در اواسط قرن هفدهم به 500 میلیون نفر و در نیمه قرن 18 به حدود 750 میلیون و در نیمه قرن 19 به حدود یک میلیارد و 200 میلیون نفر می‌رسیده است. از این زمان به بعد و به کمک ابزارهای علمی که برای حفظ بهداشت و مقابله با بیماری‌ها به کار گرفته شدند، شمار جمعیت شروع به جهش‌های طولانی و سریع کرد و در آغاز این قرن به یک میلیارد و نیم و در سال 1930 به 2 میلیارد نفر رسید. برای اثبات افزایش درصد جمعیت، اضافه می‌کنم که این میانگین در نیمه دوم قرن نوزدهم، 6 در هزار بود؛ در نیمه اول قرن بیستم به 9 در هزار رسید و در 5 سال میانه 1950 تا 1955 به 16 در هزار جهش پیدا کرده است.

بر اساس آمار مراکز سازمان ملل متحد، میانگین شمار جمعیت جهان در 30 سال (1930-1960) 50 درصد افزایش یافته است. اگر نرخ رشد بر همین حال باقی بماند - و تمام شواهد حکم می‌کند که باقی نخواهد ماند، بلکه افزایش خواهد یافت - کار به جایی خواهد رسید که در سال‌های نه چندان دور، برای هر کس بیش از یک متر مربع زمین باقی نخواهد ماند. در هیچ کجای تاریخ نمی‌توان چنین نمونه‌ای از انفجار را سراغ گرفت. گفتیم که انفجار جمعیت، پیامدهای بسیار و مهمی دارد؛ از جمله این که بالاترین میانگین رشد، مربوط به مللی است که در تکنولوژی و اقتصاد عقب مانده‌اند. پیش از جنگ جهانی اول (بین سال‌های 1950 تا 1955) در کشورهای آمریکای لاتین، میانگین رشد از 19 در هزار، به 24 در هزار رسیده است. این رقم در بعضی کشورهای آسیایی مانند سریلانکا به 30 در هزار یا حتی بالاتر رسیده است. این رشد سرسام آور، تلاش‌های اقتصادی ملت‌های عقب مانده برای زیست بهتر را به شدت محدود و اختلاف آنها با ملت‌های پیشرفته علمی و صنعتی را بیشتر می‌کند. انفجار جمعیت، دامنگیر ملل پیشرفته نیز می‌شود؛ گسترش شهرها، درهم ریختگی ابزارهای ارتباطی، پیچیدگی دستگاه‌های تولید اقتصادی و نظم اجتماعی و نیز ناتوانی دستگاه‌های حکومتی قدیمی در برآوردن نیازهای اولیه زندگی جدید از جمله مشکلات ملل پیشرفته با انفجار جمعیت است.

انفجار جمعیت، با وجود عظمتش، در مقابل یک انفجار دیگر، ساده می‌نماید؛ انفجاری که پیوسته بر حرکت و شدت خود می‌افزاید، ریشه‌های وضع موجود را به مخاطره می‌گیرد، توفان‌ها به پا می‌دارد و انقلاب‌هایی پی می‌افکند که پژواک آنها در سراسر عالم طنین افکن می‌شود؛ انفجار نیازها، آرزوها و خواش‌ها؛ انفجار فزاینده علیه ظلم، نیاز، بیماری، جهل و انواع اسارت و بدبختی. این انفجار سوم نیز تا حد زیادی از پیامدهای انفجار علمی و پیامدهای آن است؛ پیامدهایی چون تقویت پایه‌های عدالت و گسترش آن؛ گسترش ارتباطات و آموزش شیوه‌هایی که مردم جهان را با حقوق اساسی‌شان برای زندگی شرافتمندانه آگاه کند. در تاریخ، ظلم فرد به فرد، فرد به گروه یا ظلم مردمی به مردم دیگر، چیز جدیدی نیست. ظلم در زمان‌های گوناگون، خود را با شکل‌های متفاوت نشان داده است. آنچه جدید و بی‌سابقه است، انقلابی است که علیه ظلم به پا شده است؛ انقلابی شعله‌ور و همه جاگیر که امروزه در جهان شاهد

آن هستیم. فقر تا امروز، پدیده‌ای عجیب و ناشناخته نبود؛ بسیاری به آن عادت کرده و حتی طی زمان با آن انس گرفته بودند اما امروزه دیگر با آن انسی ندارند، آن را نمی‌پذیرند و سعی در دور کردن آن دارند. مردمان، برطرف کردن نیازهایشان را مطالبه می‌کنند و خواهان آنند که وضعیتی متناسب با شخصیت و شرافت انسانی‌شان داشته باشند. همین سخن در بیماری، جهل و سایر عقب‌ماندگی‌ها و بدفرجامی‌ها نیز صادق است.

مردم در گذشته این سختی‌ها را احساس نمی‌کردند و اگر هم با سختی مواجه می‌شدند، آن را به‌عنوان قضا و قدر می‌پذیرفتند. اما امروزه مردم با رنج مواجه می‌شوند و به‌دنبال چاره می‌گردند و حقیقت را جست‌وجو می‌کنند. آنان برای رفع فقر حتی سرکشی و طغیان می‌کنند و خواهان تغییر وضع موجود می‌شوند. این افزایش احساس نیاز، حق‌طلبی و زیاده‌خواهی‌ها - چنان که گفته شد - خطر انفجار جمعیت را دو چندان می‌کند. بین رشد علم، تولید، پیشرفت اوضاع سیاسی و توسعه عدالت اجتماعی از یک سو و برآوردن نیازهای روزافزون از سوی دیگر، رقابتی رخ می‌دهد که خود به مشکل و خطری دیگر بدل خواهد شد. اینها 3 نمونه از انفجارهای زندگی انسانی در این دوره است که اگر مفهومی داشته باشد این است که تحولات امروزین، در سرعت، کثرت و رقابت، به گونه‌ای است که بشریت مانند آن را یاد ندارد. اکنون در آستانه آینده مهم و ترسناکی قرار داریم؛ مهم از آن جهت که حامل آموزه‌ها و نیروهای جدید است و ترسناک از آن جهت که با سختی‌ها و خطرات همراه است.